



# HARVARD UNIVERSITY

CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES  
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT

DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI  
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI  
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI

NARRATOR: KARIM SANJABI

DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 21, 1983

PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA

INTERVIEWER: ZIA SEDGHI

TAPE NO.: 29

RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcript edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM  
TAPE NO.: 29

(LIFE)- -----  
-----

AMIRALAI, SHANSEDDIN  
ASSEMBLY OF EXPERTS  
CHERIK-HA-YE FADAI-E KHALGH  
FARDOUST, GEN. HOSSEIN  
FOROUGHI, MAHMOUD  
GHOTBZADEH, SADEGH  
HAJIR, ABDOL-HOSSEIN  
HAKINI, EBRAHIM  
HASHEMI-RAFSANJANI, ALI-AKBAR  
HEKHAT, REZA  
KIANOURI, NOUREDDIN  
KURDESTAN  
NODARRES, SEYYED-HASAN  
MOJAHEDIN-E KHALGH, SAZMAN  
MONTAZERI, AYATOLLAH HOSSEIN  
MOSTOWFI-OL-MAMALEK  
MOUSAVI-ARDABILI, AYATOLLAH ABDOL-KARIM  
NATIONAL DEMOCRATIC FRONT, THE  
PIRNIA, HASAN  
RAZHARA, GEN. HAJ-ALI, BACKGROUND & CHARACTER OF  
SAHABI, YADOLLAH  
SHAH, CONSTITUTIONALISM, DEMOCRACY & THE  
SOVIET UNION

---

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی  
تاریخ مصاحبه : بیست و یکم اکتبر ۱۹۸۳  
محل مصاحبه : شهرچیکو - ایالت کالیفرنیا  
مصاحبه کننده : ضیاء الله صدقی  
نوار شماره : ۲۹

س - شما در صحبت‌های که با ایشان داشتید هیچوقت آن مذاکرات ایشان با آقای هابیز مطرح نشد؟

ج - هیچوقت .

س - هیچ نمیدانید که در آنجا چه گذشت ؟

ج - هیچوقت بنده نمیدانستم که آنها چه ارتباطاتی دارند و چه صحبت‌هایی میکنند .

س - من الان اسم یک شخصی را میخواهم بیاورم که شما قبلاً " راجع به ایشان صحبت کردید منظورم حسین فردوست است . ولی یک شایعه‌ای هست که ایشان در همان اوان انقلاب با آقای خمینی در رابطه بودند و بعد هم در خدمت دستگاه آقای خمینی قرار گرفتند . آیا شما از این موضوع اطلاعی دارید ؟

ج - حسین فردوست از دوستان شخصی شاه بود . همراه او در سوئیس و در خدمتش بود . قبلاً " گفتم که او با درجه‌ستوانی در اوایل جنگ جهانی دوم از طرف شاه به دیدن من آمد و مرا به حضور شاه برد . و بعد هم در جریان مبارزات انقلاب که درجه سپهبدی و نیا ارتشبدی پیدا کرده و رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی بود افرادی گاهی از طرف او میآمدند و با من ارتباط پیدا میکردند و من میدانستم که او در جریان امور مؤثر است . شما " تا آنجائی که شنیده‌ام و آن را بهیچوجه نمیتوانم تأیید بکنم و نه تکذیب میگویند آدم درستکاری بوده و شخصی بوده که حسن نیت داشته و با دستگاه فساد هم مبارزه میکرد و با ساواک هم اختلاف داشته است . ولی او هیچ ارتباط سیاسی و بندوبستی با ما نداشت . بعداً " مشهور شد که او محرمانه با

دستگاه آقای خمینی و آخوندها ارتباط داشته و آنها هم عملاً مزاحمتی برای او فراهم نکردند و حتی مشهور است که از وجودش برای تشکیل سا و اما استفاده کردند. بهر حال بنظر میرسد برای این امر که او از لحاظ شخصی خیانت به شاه کرده و اطمینان دارد ولی شاید او به عقیده خودش کارش در راه خدمت به مملکت و برای پشبرد جریانی بوده که به مصلحت مملکت میدانسته. در این خصوص بنده باز نه به صورت منفی و نه به صورت مثبت نمیتوانم اظهار نظر قطعی بکنم چون اطلاع کامل ندارم.

س - شما در این تماسها و رفت و آمدها شی که داشتید بعد از انقلاب در دستگاه حکومت با آقای خمینی هیچوقت آثار و نشانه‌های از ایشان ندیدید؟

ج - هیچوقت بنده ایشان را ندیدم. بعد از پیروزی انقلاب هم هیچوقت با او شخصاً ارتباطی پیدا نکردم.

س - آقای محمود فروغی که اکنون هم گویا مشاور رضا پهلوی هستند.

ایشان از مدیرکل های وزارت خارجه بود و برادرش هم مهندس فروغی پسر بزرگتر فروغی بود که در اداره آثار باستانی ایران دخالت داشت، ریاست داشت و موزه‌ی گرانقیمتی از اشیاء عتیقه‌ی ایران برای خود ترتیب داده بود که شاید میلیونها تومان قیمت و ارزش داشت و او جزو کولکسیونرهای درجه اول آثار عتیقه محسوب میشد. یکوقتی هم در زمان نخست وزیر علی امینی به اتهام سوء استفاده از قرارداد ساختن مجلس سنا که میگفتند میلیونها تومان از آن اختلاس شده است او را زندانی کردند ولی او بعداً "سنا تورش" و نفهمیدیم که در جریان گرفتاریها پس از انقلاب چه بر سرش آمد. ولی برادرش محمود فروغی جزو روسای وزارت امور خارجه و مدیرکل های آن وزارتخانه بود و بعد هم به ما موریت های مهم خارجی فرستاده شد.

س - کنسول ایران در نیویورک بود. رئیس کنسولگری ایران در نیویورک بود، سفیر ایران در افغانستان بود.

ج - بنده زیاد ارتباطی با او نداشتم.

س - آقای ابراهیم حکیمی.

ج - حکیم الملک را میگوئید؟

س - بله

ج - حکیم الملک از رجال خیلی قدیمی ایران و از رجال دوره‌ی مشروطیت بود و از جمله‌ی افراد نسبتاً "موجه و درستکار شناخته میشد. او هم یکی از افراد فراماسونی معروف آن زمان بود و با مرحوم ذکاء الملک فروغی و نجم الملک و فراماسونهای دیگری همکاری داشت. در این اواخر هم پیرو تقریباً "فرسوده شده و گوش سنگین بود و چیزی نمی شنید. ولی وقتی در سالهای اخیر به نخست وزیری رسید جنبه‌ی محافظه‌کاری و مخالفت در برابر نهضت ملی جدید ایران داشت و او را به عنوان مخالف در برابر مصدق آوردند و نخست وزیر کردند و به حمایت و به توصیه شاه بود که مجلس رأی تمایل به او داد. روی هم رفته از لحاظ عمل ادا ریش کم کار ولی معروف به درستی بود.

س - مدیر نبود ؟

ج - بلی در این اواخر پیر شده و قدرت سیاست عمل نداشت و او هم جزو فراماسون هاشمی بود که راست یا دروغ متهم به جانبداری از سیاست انگلستان شده بودند.

س - آقای هاشمی رفسنجانی .

ج - آقای هاشمی رفسنجانی را بنده هیچوقت نمی شناختم و با او در دوران مبارزات انقلابی هم هیچ ملاقاتی نداشتم. یعنی در آن جلسه‌ی که با همجده بیست نفر از آقایان روحانیون که گفتم داشتم بادم نیست که ایشان هم بوده باشند، بعد هم او را ندیدم تا موقعی که انقلاب صورت گرفت و از طرف آن گروه فرقان تیر خورد و مجروح شد و موقعی که در بیمارستان بود از او عبادت کردم. بعد هم که من کسالت پیدا کردم و بحالت اعتراض در بیمارستان بستری شدم او از طرف آقای خمینی، چنانکه گفتم، به دیدار من آمد و مذاکراتی شد و آشنائی پیدا کردیم. در زمانی که رئیس مجلس و کارگردان حزب جمهوری اسلامی شد مدیریت با کفایتی از خود نشان داد. مردی ز رنگ و سخنور لایقی است و الان که بهشتی نیست کارگردان عمده و اصلی حزب جمهوری اسلامی او است ولی بنده از روابط دیگر او خبر ندارم و میدانم از افرادی است که در امر ولایت فقیه و در اینک چه کسی جانشین آقای خمینی بشود گوی بتواند نفوذ و قدرتش را حفظ کند مراقبت و فعالیت شدید دارد.

س - آقای مادیق قطب زاده .

ج - مادیق قطب زاده از افراد نهضت آزادی بود که در خارج از ایران فعالیت داشت و شانزدهم به عنوان نهضت آزادی یک زمانی کم و بیش جزو جبهه ملی بود . ولی از زمانی که نهضت آزادی علیه جبهه ملی موضع گرفت ، که در ضمن صحبت های گذشته بیان کردم ، قطب زاده در آمریکا و در اروپا یکی از عمال معروف مهندس بازرگان در برقراری ارتباط با خارجی ها و فعالیت در میان دانشجویان و خصومت و ناسزاگویی به جبهه ملی بود که بنده از سخنرانی های ایشان چندین نوار در تهران داشتم که به جبهه ملی حمله آورده و ما را بعنوان خائن و بیمنشوان کسانیکه پشت به مصدق کرده بودیم معرفی کرده بود . بعد هم موقعی که مادر پاریس بسا آقای خمینی ملاقات کردیم او ابا داشت که به من نزدیک بشود و همه جا به ما بدون سزا میگفت . پس از پیروزی انقلاب و در اوایل کابینه ی بازرگان که به ریاست و سرپرستی رادیو و تلویزیون و تبلیغات منصوب شد پر خاشاکی و ماجراجویی و حادثه آفرینی عجیب و غریب از خود نشان داد و حتی در داخل هیئت دولت معروف به طوما رزاده شد و در ضمن هم مشهور بود که با همه ی تظاهر به دین داری از عیش و نوش هم پرهیز ندارد . چنانکه میدانید با همه ی سوابقی که بسا مهندس بازرگان داشت بزودی در جناح مخالفین و منتقدین او قرار گرفت و من به خاطر دارم که در داخل هیئت دولت چندین بار علیه روش و رفتار او اعتراض شد .

س - مثل اینکه یکبار هم نطق آقای بازرگان را قطع کرده بودند . .

ج - بله یکبار هم این کار را کرد . حکومت بازرگان نسبت به او نظر خوشی نداشت و بعد از جریان گروگانگیری کارکنان سفارت آمریکا و مغضوب شدن بازرگان و دکتر یزدی او به مقام وزارت خارجه رسید و در آن مقام بر سر قضا یی افغانستان تظاهرات شدیدی علیه دولت شوروی نشان داد . از جمله اقداماتش من فصل ساختن آقای دکتر امیر علائی از سفارت پاریس بود . امیر علائی علیه او اطلاعات و از جمله چکی در دست داشت که یک بانک آمریکائی مبلغ بیست میلیون دلار بابت آزادی گروگانها بنام قطب زاده مادر کرده بود . هر چند ظاهراً آن چک اعتباری رو سندیت مهمی نداشت . موقعی که آقای امیر علائی به تهران آمد و علیه قطب زاده مشغول تبلیغ بود آقایان مهندس بازرگان و دکتر سعایی به دیدن آقای صالح رفتند و از وی

خواستند که مانع اقدامات او بشود. قطب زاده به سبب جاه طلبی و پرخاشگری ها پیش بزودی مضروب دستگاه آخوندی هم قرار گرفت. از آن پس او خود را به ملیون و مخالفین حزب جمهوری اسلامی نزدیک کرد و در ضیافتی که یکی از بزرگان ملی به عنوان آشتی کنان ترتیب داده و قریب دویست سیمد نفر از جمله بنده و دکتر مدیقی و دکتر مدنی و دکتر آذرو قطب زاده را دعوت کرده بود سخنرانیهای صورت گرفت ولی ما دیگر با او هیچگونه ارتباط و همکاری نداشتیم و در اکتفا بودیم که ما برای توطئه‌ی او را شنیدیم که منجر به اعدامش شد.

س- آقای عبدالحسین هژیر. شما هرگز با ایشان ملاقات کرده بودید؟

ج- بله. عبدالحسین هژیر در آغاز کار زکاردتی در سفارت شوروی سابق خدمت داشت و منشی و مترجم آن سفارت بود. پدر هژیر هم یک روزنامه‌ی چپی متمایل به کمونیستی را اداره میکرد، در همان زمان که پیشه‌وری در ابتدای کار رضا شاه روزنامه‌ی بنام حقیقت در تهران منتشر میکرد و اما بیانات چپی آشکار داشت.

س- در زمان رضا شاه؟

ج- بله.

س- اوایل کار لابد؟

ج- بله اوایل کار یعنی در زمان وزارت جنگ او پدر عبدالحسین هژیر هم روزنامه‌ی دیگری داشت که اسمش حالا در نظر من نیست و آن هم در همان زمینه بود. ولی بعد معلوم شد و شهرت پیدا کرد که عبدالحسین هژیر در سفارت شوروی اخبار و اطلاعاتی که داشته مرتباً به دستگاه دولت میداده. در آن زمان اگر اشتباه نکنم سفیر دولت شوروی شخصی بود بنام شومیا تسکی و این شومیا تسکی از آنهایی بود که با رضا شاه نظر موافق داشت و در گزارشهایش که میداده و را بر خاسته از میان توده‌ی مردم و اصلاح طلبان انقلابی معرفی میکرد و بعد شنیدم که این شخص در دوره‌ی استالین جزء تصفیه شده‌ها بوده و اعدام شده است.

بهر حال هژیر بعد از آن وارد کارها و خدمات دولتی شد و به مقامات و مناصب عالی رسید و مکرر وزیر شد و در سالهای جنگ جهانی دوم و اشغال ایران بوسیله نیروهای روس و انگلیس از کارگردانهای سیاسی درجه اول مملکت و مشهور به ارتباط نزدیک با انگلیسها شد و داعیه‌ی زمانه‌ی پیدا کرد. در همین سالها که ما مشغول فعالیت‌های میهنی در حزب ایران بودیم او بوسیله یکی

از دوستان مشترک تقاضای ملاقات با من کرد و به منزل من آمد و منظورش این بود که فعالیت های حادثه شتیم و درس خوانیها و تظاهرات شرکت میکردیم و کم و بیش در میان مردم شناخته شده بودیم.

س - از شخصیت های شناخته شده ی فعالیت اجتماعی .

ج - بلی برای همکاری با خود استفاده کند و با زدرهمین زمینه از جمله ی افرادی که در آن سالها به میل خودخواستار ملاقات با من شد و به دیدن من آمد سپهبد رزم آرا بود. آنها انتظار داشتند که مراد صرف همراهان خود وارد تکیه کنند ولی من به هیچوجه حاضر به همکاری با آنها نشدم. در همین زمان بود که هژیر وزیر دربار شد ولی وزیر درباری کم و بیش نظیر وزارت دربار تیمورتاش. یعنی وزیر درباری بود که بر تمام دستگاه دولت حکومت میکرد و دولت و وزرای وقت از هر جهت تابع او بودند. عبدالحسین هژیر وزیر دربار بود که آن تحمن معروف معذق صورت گرفت و او بود که آن تحمن را به ناکامی رساند و او بود که باعث شد آن انتخابات به آن صورت در بیاید که آراء معذق و طرفداران او را از بین ببرند و انتخابات را بمیل و دلخواه خودشان ترتیب بدهند که بر اثر آن بسـه آن تیر گرفتار شد و بقتل رسید.

بهر حال هژیر شهرت فوق العاده زیاد در نزدیکی و ارتباط با سیاست دولت انگلیسی داشت.

س - شما از این موضوع اطلاع دارید که گفته میشود هژیر به حمایت اشرف پهلوی بسـه نخست وزیری رسید بخاطر اینکه ملاک سلطنتی را مجدداً "به خانواده ی پهلوی برگرداند" ؟

ج - شهرت این بود که هژیر با او ارتباط دارد و از هژیر حمایت میکند. درست از روابط آنها اطلاع ندارم.

س - راجع به رضا حکمت (سردار فاخر) شما چه طوره ای دارید ؟

ج - سردار فاخر حکمت از افرادی بود که در اوایل دوران مشروطیت جزو موکراتها بود و در



میان آنها شهرت و محبوبیت داشت ولی در جریان مبارزات حادث آن حزب اثر نمایانی از او دیده نمیشد. بعد که در دوران جنگ جهانی دوم و سلطنت محمد رضا شاه نماینده ورشکس مجلس شورای ملی شد مجلس را با کمال نظم و ترتیب اداره میکرد. با آنکه بی اعتناء به افکار عمومی نبود همواره سعی داشت در خط تمایل شاه حرکت کند. ولی هیچوقت خیانتی به او نسبت داده نشد، روی هم رفته از افراد معتدل خوب سیاسی ایران بود.

س- آقای حجت الاسلام خامنه‌ای، شما آشنائی با ایشان دارید؟  
چ- نخیر آشنائی ندارم.

س- آقای نورالدین کیا نوری، شما هرگز با ایشان تماسی داشتید؟

ج- بله ملاقاتی گاهی از روی تعادفات اتفاق افتاده است. او در همان اوانی که از رهبران درجه اول حزب توده بود این شهرت را داشت که در میان آنها از افراد منافق است و بعد هم بنده از افراد مختلف حزب توده شنیدم و از جمله از نوشته‌های دکتر کاشورز اطلاع پیدا کردم که او وارد درکارهای ناروایی بوده و حتی در تصفیه‌ها و کشتارهای دست داشته است. او شخصی است که همیشه کوشش میکرد که حزب توده را در اختیار مطلق سیاست شوروی قرار بدهد و اگر افرادی در میان آنها ایستادگی میکردند او کوشش میکرد که آنها را تصفیه کند. بعد از انقلاب کوه به ایران برگشت یک مرتبه با یک گردش ۱۸۰ درجه‌ای روی به آخوندها آورد. در این جریان نقطه اصلی مبارزه و هدف او مخالفت با ملیون و متهم کردن و نابود کردن آنها بود و آنچه را که توانست در این خط کوتاه‌هی نکرد. اصطلاحات ملی گرائی و لیبرالی و فتوئدالی که جزو فحشهای رایج این زمان شده تمام از کلمات و ابداعات این آقای است و در همان موقع بود که بنده در یکی از سخنرانی‌ها یم برای اولین بار ایشان را آیت‌الله کیا نوری خواندم.

س- این لقب از آنجا به ایشان داده شد؟

ج- این لقب را بنده به ایشان دادم و این عنوان بعداً "مشهور شد و برای ایشان باقی ماند.

او هم عقده و کینه‌اش را از من بدل گرفت و آنچه که توانست نسبت به من بدگفت و تهمت بپراکند و کوشش درنا بودی من و خانواده‌ی من کرد.

س- آقای امیرعباس هویدا، شما هرگز با ایشان ملاقاتی کردید؟

ج- نخیر، هیچگونه ملاقاتی با ایشان نداشتم.

س - آقای علی منصور که نخست وزیر شدند .

ج - با ایشان هم ملاقاتی نداشتم .

س - آشنائی با ایشان نداشتید؟

ج - نخیر ، او مسلما " از مجرای یک سیاست خارجی بالا آمد و یکمرتبه حزبی درست کرد و شخصیتی یافت .

س - کانون مترقی .

ج - بله کانون مترقی را درست کرد . مسلما " از مجرای سفارت معینی توصیه و تحمیل شده بود .

س - سید حسن مدرس ، شما هیچ خاطراتی از ایشان دارید؟

ج - مدرس را من شخصا " ملاقات نکردم در آن زمان من نوری و دانشجو بودم ولی او روحانی و سیاستمداری وطن دوست و متدین و مبارز بود . در آغاز دوره ی چهارم مجلس ایشان بصورت یک شخصیت محافظه کار و مخالف تندروی آزادخواهان جلوه میکرد و بسیاری از اشخاص نظر مخالف با او داشتند . آخوند بود و با افکار تندترقی خواهی و سوسیال دموکراسی نظر موافقی نداشت و رجالی را از قبیل قوام السلطنه و نصرت الدوله حمایت میکرد . ولی بعد که جاه طلبی ها و قدرت نمائی ها و دیکتاتوری رضا شاه ظاهر شد مدرس در برابر او به سختی ایستاد و تا بود مبارزه اش را شجاعانه انجام داد . او از لحاظ دنیائی و مالی بسیار پاکدامن و از جهت سیاسی بی پروا بود . بنده حتی شنیدم که وقتی افرادی برای بعضی از امور سیاسی به خانه ی او رفته و در برابر او هفت تیر کشیده و به سینه ی او گذاشته بودند معذلسک او سینه اش را باز کرده و گفته بود ، " بزنید من از مرگ نمی ترسم " . او چنین آدمی نبود . ذکر خیرش در میان مردم هست و بنده هم از افرادی هستم که مدرس را واقعا " بتمام معنسی شهید میدانم .

س - آقای آیت الله حسین منتظری ، شما با ایشان هیچ نوع تماسی داشتید؟

ج - عرض کردم که ایشان قبل از آمدن آقای خمینی با بنده تماس داشت و به من پیشنهاد کرد که در شورای انقلاب وارد بشوم که من به ایشان جواب دادم . بنده ایشان را آدم فوق العاده ساده وسطی میدانم ، اثر برجسته ای از ایشان دیده نشده و تا کنون اغلب تظاهراتی که کرده

نشاندنده‌ی یک آخوند ساده لوح بوده است .

س - آقای دکتر شما چه خاطراتی از مشیرالدوله دارید؟

ج - از مشیرالدوله بنده شغما " بعنوان دانشجو خاطراتی دارم .  
س - بله مسلماً "

ج - حسن پیرنیا مشیرالدوله از رجال بسیار محبوب بود . او در اوآن مدر مشروطیت که در سفارت ایران در پیتربورگ سفیر بود یکی از برجسته ترین دیپلماتهای ایران بحساب میآمد و بعداً و بنیانگذار مدرسه‌ی علوم سیاسی برای وزارت خارجه شد . و با زودرتدوین قانون اساسی مشروطیت و در تدوین با بهتری گویم ترجمه‌ی قوانین انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی از قوانین فرانسه خیلی مؤثر بوده است . مشیرالدوله در طول حیاتش فوق العاده مورد توجه مردم بود و مردم اعمتاً د کامل داشتند که هر وقت او زما مدار باشد اقدامی و عملی علیه مصالح مملکت نمیشود . البته مردم پر حرکت و پرتوانی نبود اما سیاستمداری و طندوست و درستکار و مؤثر بود . بعداً " هم که رضا شاه طالب وضع دیکتاتوری و تغییر نهاد مشروطیت شد او از نما بندگی مجلس و بعد بکلی از سیاست کنار گرفت و در خانه‌ی خودش به مطالعات علمی و تاریخی پرداخت و چند جلد کتاب راجع به تاریخ ایران باستان تألیف کرد که از آثار تاریخی بسیار معتبر محسوب میشوند . اسم خیرش همیشه در اذهان باقی است خدا پیش رحمت کند .

س - آقای مستوفی الممالک .

ج - محبوبیت مستوفی الممالک از مرحوم مشیرالدوله هم بیشتر بود و بیشتر از او نامزد دموکراتها و جمعیت های تندرو برای زما مداری میشد . ولی او کم کارتر و کم حرکت تر و کم ابتکار تر از مرحوم مشیرالدوله بود . ولی مستوفی الممالک هر چه بود محبوب و موجه و مورد اعتماد مردم بود و هر وقت بر سر کار میآمد این اطمینان حاصل بود که منافع مملکت را محفوظ میدارد . او از رجال بود که تا زنده بود مورد احترام عام و خاص باقی ماند و بهمین علت هم رضا شاه نسبت بها و احترام داشت و به توصیه های او ترتیب اثر میداد . او چندین نفر را در زمان رضا شاه که در معرض اعدام بودند از خطر نجات داد .

س - آقای موسوی که نخست وزیر هستند، بنده اسم کوچک ایشان را نمیدانم.

ج - بنده ایشان را هیچ نمی شناسم.

س - آقای آیت الله موسوی اردبیلی .

ج - آشنائی بنده با آقای موسوی اردبیلی همان بود که در ضمن مذاکرات گفتم که یکبار ایشان را در آن جلسه ای که با جمعی از آقایان روحانیون داشتیم دیدم و یکمرتبه هم به نما بندگی از طرف آقای خمینی به منزل من آمد که با رئیس مجلس وقت آن مذاکرات را کردیم که جزو صحبتهایمان هست .

س - آقای آیت الله محمود طالقانی .

ج - آقای سید محمود طالقانی از افرادی بودند که ما با ایشان خیلی مرتبط بودیم و بهای سخنرانی ها و وعظ ها پیش در مسجدها بیت درخیا بان استامبول گاهی میرفتیم که از اشخاص خیلی موجه و از روحانیون نیک نام بخصوص در میان روشنفکران بود . مردی آزاد دینخواه و آزادی طلب و مشروطه طلب بود و نمایشگر مشروطه خواهی او تجدید چاپ و تدوین کتاب تنبیه الامه تألیف مرحوم میرزا حسین نائینی از مجتهدین مرجع تقلید بود . این کتاب که نایاب شده و حتی معروف بود که خود مرحوم نائینی هم نسخ آنرا جمع آوری میکرد آقای طالقانی آنرا مجدداً " با حواشی تازه ای چاپ کرد و مقدمه ای بر آن نوشت . در دوران نهضت ملی او جزو طرفداران مصدق و همکاران مصدق بود و رفاقت نزدیک با آقای مهندس بازرگان داشت ولی شخصیت او بسیار قوی تر و صمیمی تر از بازرگان و در ارتباط با جبهه ملی هم بسیار منصف تر از او بود و رنج و زحمت زندان هم بیشتر از او متحمل شد و موقعی که از زندان آزاد شد من در پاریس بودم و به او تلفن کردم و چون مدای او را شنیدم از اینک که این سید محترم و مبارز سالها در کج زندان بوده حالت نا راحتی و تأثر شدید بمن دست داد . ولی او در مدت زندانی اخیرش با جمعیت های چپی جوان که تازه تشکیل شده بودند و با گروههای چریکی طرفدار مبارزات مسلحانه و با بعضی از سران آنها مانند آقای رجوی و دیگران هم زندان و معاشره بود . او که یک روحانی انقلابی بی پروا و طبعاً " هوادار طبقات محروم و مظلوم جامعه و خواهان رفع تبعیضات و امتیازات اجتماعی بود بدون توجه به فلسفه دیالکتیکی مادی

و ضد دینی ما رکس و انگلس نسبت به آنها حسن ظن و اعتماد پیدا کرده و از آنها حمایت مینمود و آنها هم او را پدر میخواندند و از او حرف شنوی داشتند. البته طالقانی قابل احترام بود ولی بیشتر احترامی که چپگرایان نسبت به او اظهار مینمودند برای این بود که از شخصیت و محبوبیت عام او که نفردوم بعد از خمینی حساب میشد و نفوذ کامل در جامعه و در میان روحانیون داشت استفاده بکنند. از جمله در زیرچتر محبوبیت او و با بهره جویی از سالروز دکتر مصدق بود که در آن اجتماع عظیم تشکیل جبهه ملی دموکراتیک را اعلام کردند.

مرحوم طالقانی به سبب توجهی که مردم به او داشتند و در بعضی از جریانهای سیاسی و قضایی که بعد از انقلاب اتفاق افتاد مداخلاتی کرد که بعضی از مداخلات و اقداماتش متأسفانه چون تجربیات سیاسی و شناسائی کامل نسبت به اوضاع نداشت منطبق با مصلحت نبود از جمله مداخلاتش در کردستان بود و با زبرای مثال کاشا و حیات داشت و در حضور خود او این ماجرا بصورت گله بیان میشد. چون من به خاطر هی او احترام دارم. وقتی در همان سال اول انقلاب بود که بمناسبت سی تیر جبهه ملی اعلام اجتماع و تظاهراتی در میدان بهارستان کرد پس از اعلام دعوت ما بنام آقای طالقانی هم دعوتی برای همان روز و همان ساعت در همان میدان بهارستان بعمل آمد. جبهه ملی در قسمتی از میدان بهارستان ترتیب سخنرانی داده بود و آقای طالقانی در گوشه دیگری از آن میدان، و چون جمعیتها با هم برخورد کردند و آشفتگیهای پیش آمد "آنها تظاهرات صورت نگرفت و زبان آنها بیاد همه گروههای غیر آخوندی گردید. این نتیجه عمل آن افراد و آن گروههای چپگرا بود که جبهه به اصطلاح دموکراتیک ملی را در مقابل جبهه ملی و نه در برابر آخوندها درست کرده و شخصیت بارز و نازنین طالقانی را واسطه آن قرار داده بودند.

س- آقایان مجاهدین خلق و هم فکرانشان همیشه این موضوع را مطرح میکنند که آقای طالقانی با روش آقای خمینی موافقت نداشته است ولی سخنرانیهای آقای طالقانی هست که شدیداً از آقای خمینی حمایت کرده است. آنها شما خاطرهای بیاد میآورد که واقعا "آقای طالقانی با آقای خمینی و روش ایشان مخالفتی نداشته باشد؟

ج - بنده خیال میکنم این حرفی که دربارهی آقای طالقانی زده اند دورا واقعیت نیست . طالقانی با آخوندهای سنت گرا و قشری تفاوت زیبا داشت . تجلیل از آقای خمینی در اوایل انقلاب دلیل بر طرفداری از حکومت آخوندی نیست . من هم در اوایل انقلاب مکرر از آقای خمینی تجلیل کرده ام . طالقانی میخواست که مرکزیتی دور خودش ایجاد کند و وقتی که هنوز خمینی به ایران نیامده بود با زرگان و سعابی و بنده و داریوش فروهر و افراد دیگری را به منزلش دعوت کرد و با شدت و بصورت اتمام حجت میخواست یک ترتیبی را بر ما بقبولانند و میگفت در همین مجلس و همین ساعت یا قبول کنید و یا رد کنید .

س - آن ترتیب چه بود؟

ج - آن ترتیب این بود که ما رهبری او را بپذیریم . ظاهرا " او میخواست ما را با عنا صرچپی که پیرامون او بودند و مانعی شناختیم پیوند بدهد . چون نظر و روش او مبهم و به علاوه ترتیب پیشنها دو اتمام حجتش غیردموکراتیک بود برای هیچیک از ما قابل قبول نبود . ولی او بعدا " و به نحو مکرر اظهار میداشت که اگر این آخوندها قدرت پیدا کنند از آزادی چیزی باقی نخواهد ماند . موقعی که شخصی بنام غرضی با افراد دیگر پسر او را گرفتند و زندانی کردند ، تمام ما " در همان روزها هم من استعفا داده بودم ولی استعفای من هیچ ارتباطی با آن قضیه نداشت . یک یا دو روز بعد که به عنوان همدردی ملاقاتی با آقای طالقانی کردم او تقریبا " بصورت اعتراض به من گفت شما چرا در این موقع استعفا داده اید ؟ آخوندها این راهم به حساب من میگذارند .

در جریان مجلس مؤسسان هم آقای طالقانی این اشتباه را کرد که فکر خبرگان را برآه انداخت که بجای سیمد نفرسی نفر را انتخاب کنند و بعد سی نفر را کردند شصت نفر . طبیعی است افراد خبره ی قانونگذار در نظر آخوندها غیر آخوند و یا آخوند نما نمیتوانند باشند . بعد هم در آن مجلس به اصطلاح خبرگان او نتوانست کاری از پیش ببرد و دستگاه رسمی آخوندی حرمت شخصیت روحانی و سابقه ی مبارزات او را نادیده گرفتند و در برابر او شخص دیگری یعنی آقای منتظری را رئیس آن مجلس کردند و عملا " او را از اثر انداختند . اگر طالقانی باقی مانده بود به احتمال قوی بر سر او زحمت ورنجی وارد میکردند نظیر آنچه بعدا " بر سر آقای شریعتمداری - وارد آوردند .

س- آقای دکتر سنجا بی حالا که شما به رویدادهای انقلاب اخیر ایران می‌اندیشید و اقدامات خودتان را مورد سنجش و بررسی قرار می‌دهید آیا موردی وارد بنظرتان می‌رسد که فکر کنید که اشتباه کردید و اگر آن فرصت‌ها تکرار شدنی بود شما کار دیگری غیر از آنچه که کردید می‌کردید؟

ج- هیچ کس نیست که مصون از خطا باشد، هر کسی خطا میکند ولی من وجدانا " به شما می‌گویم موقعی که به گذشته‌ی خودم مراجعه می‌کنم از دو جهت نظر می‌کنم: یکی از جهت حسن نیست و دیگری از جهت مفید و مصلحت بودن اعمال. این رانه برای دفاع از خود بلکه بنا بر اعتقادی که دارم از روی صدق و صفا می‌گویم که ممکن است عمل من اشتباه و زیان بخش بوده باشد ولی هر چه کرده‌ام با حسن نیت و در خط و در صراطی بود که به آن اعتقاد داشتم. الان هم که به گذشته‌ی خود فکر می‌کنم متوجه هستم که اگر به طریق دیگری عمل می‌کردم شاید از لحاظ موفقیت، و رسیدن به قدرت، و یا تجلی شخصیت برای من مفیدتر بود.

س- آن مسئله از این جهت بغا طراپینکه شما را می‌شناسند و میدانند که شما همیشه خدمتگزار ملت بودید و واقعا " منافع ملت را در نظر داشتید و حسن نیت شما را هم کسی شک نکرده است من این را فقط از این جهت دارم سؤال می‌کنم ببینم که آیا مثلا" اگر کار دیگری می‌کردید آیا منافع ملت ایران بهتر حفظ میشد یا نه. برای اینکه ما میدانیم شما دنبال قدرت نبودید.

ج- همین را عرض می‌کنم که شاید من در آن قضایا کامیاب تر می‌شدم. ولی آنرا هم انحراف از تعهد و طریقه خودم به زیان مملکت و ملت می‌دیدم. قبلا" اگر همین جریانات اخیر ایران را در نظر بگیریم آیا نقطه‌ای خارج از واقعیت و خارج از اصول و برخلاف مصلحت در اعلامیه‌ی سه ماده‌ها ریس من بوده است؟ آیا با سوابق مسلمی که از خصومت و بدخواهی شاه نسبت به ملیون وجود داشت من میتوانستم سر خود را به او ببندم و بی قید و شرط قبول مسئولیت بکنم و آیا در آن اوضاع و احوال ایران موفقیتی برای آن ممکن بود؟ و یا بعد از پیروزی انقلاب آیا کوچکترین گذشت و اغماضی از من نسبت به انحراف از اصول دموکراسی دیده شده است؟

اکنون هم که به گذشته‌ی خود فکر می‌کنم هیچگونه احساس ندامت و شرمندگی ندارم. حالا که پیش شما هستم و توجه می‌کنم که چه اشخاصی و چه جمعیت‌های مراقبند و دارند و بوسیله

نشریاتشان و درس‌خترانی‌ها پشان به من بد می‌گویند و بدزبانی می‌کنند. می‌بینم سه‌دسته هستند که با من نظر مخالف دارند. یکی دسته‌ی سلطنت‌طلبان هستند که گناه مراد براری آن اعلامیه‌ای که ما در کرده‌ام و به‌شاه گفته‌ام که لازم است از ایران خارج شوند می‌بخشند ولی پیش‌و جان خودم آن سلطنت را با آن ترتیب‌الان هم اگر وجود داشت با همان شدت محکوم می‌کردم و خوشوقت هستم از اینکه کسانی که عامل آن فجایع و باعثر سواشی‌های آن سقوط شدند امروزه به‌عنوان سلطنت‌طلبی با من مخالفت می‌کنند. دسته‌دیگر که با بنده مخالف هستند همین چپ‌گراها و چپ‌نماها و چپ‌زده‌ها بخصوص توده‌ای‌ها و عوامل منسوب به آن حزب هستند. بنده با این قبیل سازمانها که غالباً "وابستگی به خارج دارند و با اینکه مرام و ایده‌آولوژی خودشان را یکدست و یکپارچه از خارج می‌گیرند و نمی‌خواهند منطبق بر وضع تاریخی و جغرافیایی و اقتصادی و اجتماعی مردم ایران بکنند نمی‌توانم سازش و همراهی داشته باشم و با خوشوقت هستم که چنین افرادی که سابق و وابستگی‌هایشان مسلم گردیده با من مخالف باشند و مرامی گرا و لیبرال و بورژوا و حتی فئودال بخوانند. گروه دیگری که با من مخالف هستند آخوندها هستند که بنده با آنها با نهایت صفا و صداقت در یک مبارزه‌ی ملی و فداستبدادی وارد شدم و بعد تاریخ ایران و ملت ایران و آیین‌ها قضاوت می‌کند که آیا دربارهای آنچه گفتیم و کردیم و خواستیم من منحرف شدم یا آنها منحرف شدند! آنها بودند که آزادی را از بین بردند، آنها بودند که استقلال مملکت را دچار این مغایره کردند، آنها بودند که ملت را به فقر و بدبختی و کشتار و قتل و ویرانی کشانند. آنها بودند که اصول انسانی و آزادی و عدالت را حتی آنچه در قانون اساسی خودشان هم تصریح گردید زیر پا گذاشتند. من افتخار می‌کنم و با این افتخار را میدوارم از دنیا بروم که هم آخوندها و هم کمونیستها و هم آنها‌یی که خود را طرفدار سلطنت معرفی می‌کنند با من مخالف باشند. بنده در آذربایجان هم این مطلب را اضافه می‌کنم که مادر طول این مدت که همراه دکتر مصدق و بعد از او در آن خط مبارزه کردیم در واقع فدا سلطنت نبودیم، ما طرفدار سلطنت مشروطه بودیم و نه خواهان استقرار جمهوریت. ما می‌گفتیم این شاه هست که قانون اساسی ایران را نقض کرده و اصول مشروطیت را از بین برده و



ناقض قانون اساسی است و بنا بر این چون ناقض قانون اساسی است فاقد مشروعیت است . خوب الان از این آقایان سلطنت طلبی که آمده و میخواهند خود را به عنوان طرفدار مشروطه جلوه گر سازند میپرسم که در این مدت پنجاه سال مشروطیت ایران را کی پایمال کرده بود؟ غیر از خود پادشاهان و خاندان سلطنتی و وزیران و عمال آنها آیا کسی دیگر مسئول آن هست؟

بنا بر این بنده چند امتی میتوانم داشته باشم . گروههای را که اسم بردم باید با من مخالف باشند و اگر آنها مخالف من نباشند عیب و نقص در من هست ، خطا در من هست و من مخالفت آنها را با خودم جزء شرایط ذبح بودن خود و بر اشت خودم را از آنها میدانم و دیگر عرضی ندارم .

س - آقای دکتر سنجایی من با عرض تشکر از وقتی که وقف این محابه کردید گفتگویمان را در اینجا خاتمه میدهم .

ج - خیلی ممنونم ، انشاء الله موفق باشید .